

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۳۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شترت

روزنامه

پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۴ • ۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۶ • ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۰۶ • ۱۲ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۸ • اذان مغرب ۱۸:۲۵ • اذان صبح فردا ۴:۲۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۰

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

ثمینه باغچه‌بان درگذشت

معلمی که در مدرسه به دنیا آمد

می‌شود. درصورتی‌که خدمات پدر من به موازات ناشنوایان برای شنوایان بوده است و خدمات بسیار ارزنده‌ای کرده که یکی از آنها آغاز کودکستان به معنای اعم کلمه است.» او خاطره‌ای از کودکی نقل می‌کند: «پدر ما بچه‌های کودکستانی را به گردش‌هایی می‌برد... ما شروع به جمع‌آوری سنگ‌ریزه‌ها می‌کردیم. من از این کار خوشم می‌آمد (و هنوز هم می‌آید!)، مانند دیگر دختران دامنم را پر از سنگ‌ریزه می‌کردم».

تحصیلات: ثمنیه باغچه‌بان در دانش‌سرای مقدماتی امانار درس خواند و هم‌زمان در مدرسه کrollاها تدریس کرد. سپس وارد دانش‌سرای عالی شد و در ۱۳۲۷ در رشته زبان انگلیسی فارغ‌التحصیل شد. در ۱۳۲۹ با بورس تحصیلی به آمریکا رفت؛ در کالج لیندن‌وود (میسوری) و سپس دانشگاه کلمبیا (نیویورک) در رشته آموزش و پرورش ناشنوایان و گفتاردرمانی تحصیل کرد. در ۱۳۳۲ کارشناسی ارشد آموزش و پرورش ناشنوایان را گرفت.

بازگشت به ایران: ثمنیه باغچه‌بان در جلسات بازنگری کتاب‌های درسی ابتدایی همراه عباس یمینی‌شریف، توران میرهادی و لیلی آهی حضور یافت. در سال ۱۳۴۰ مامور تشکیل کلاس‌های کارآموزی و کارورزی آموزگاران کلاس اول شد. کتاب «روش تدریس مخصوص سیاه دانش» را براساس روش پدرش نوشت که در افغانستان و تاجیکستان نیز استفاده شد. پس از درگذشت پدر، مسئولیت آموزشگاه باغچه‌بان و سپس مدیریت فنی جمعیت کrollاها را بر عهده گرفت. در ۱۳۴۵ مدیر امور باینتی و



واکنش

بنیان‌گذاری برای فردا، پاسخ‌گویی به امروز

محمدفکری

بازنشستگی یا فساد گسترده در شرکت های دولتی، یک شبه به وجود نیامده‌اند؛ آنها نتیجه ده‌ها سال «مدیریت اجرائی» بدون «تفکر سیاستی» هستند؛ ده‌ها سال تصمیم‌گیری‌های روزمره و مُسکن‌های موقتی که ریشه‌ها را نادیده گرفته و به‌تدریج، مشکلات کوچک را به بحران‌های ملی تبدیل کرده است. نویسنده آن یادداشت به‌درستی به سنگینی و لختی بوروکراسی اشاره می‌کند. اما اگر ساختار فرسوده، خود معلول همین تفکر است. در چنین شرایطی، یک مدیر اجرائی سنتی، اغلب خود بخشی از این چرخه معیوب می‌شود و تلاش می‌کند با آن کنار بیاید و صرفاً چرخ‌هایش را به حرکت وادارد. در مقابل، یک رهبر یا پس‌زمینه پژوهشی، مأموریت اصلی خود را نه «اداره» این ساختار ناکارآمد، بلکه «اصلاح» آن تعریف می‌کند.

طبیعی است که اصلاح، فرایندی زمان‌بر و نیازمند فراهم‌کردن مقدمات است. انتخاب دقیق تیم همسو، تحلیل داده‌ها و آماده‌سازی زیرساخت‌ها، همگی اقداماتی هستند که از دید یک ناظر بیرونی ممکن است به «تعطل» تعبیر شوند. اما هر فرد آگاهی می‌داند که شتاب‌زدگی در چنین اموری، به‌جای درمان، به تعمیق بحران می‌انجامد.

آنچه در نقد مذکور «زست دانشگاهی» خوانده شده، شاید در واقع تلاشی برای تغییر پارادایم از «حکمرانی مبتنی بر روزمرگی» به «حکمرانی

ثمنیه باغچه‌بان، از نویسندگان برجسته کودک و نوجوان، پژوهشگر آموزش و پرورش ناشنوایان و از چهره‌های مؤثر فرهنگ ایران درگذشت. نوش‌آفرین انصاریان با اعلام این خبر به ایستنا از احتمال برگزاری مراسم تشییع او از مقابل مدرسه باغچه‌بان خبر داد. این مراسم احتمالاً امروز برگزار می‌شود. این شخصیت برجسته، فرزند جبار باغچه‌بان بود و روزگار خود را در پیوندی تنگاتنگ با مدرسه، کودکستان و آموزش کودکان (شنا و ناشنا) سپری کرد. فروردین امسال مراسم بزرگداشت او در خانه اندیشمندان با حضور نمایندگان از هیئت وزرا و پیام مسعود پیشکیشان برگزار شد. اما زندگی این خانواده پر از فداکاری بود. در دی ماه ۱۴۰۳ مریم پیرنظر، فرزند ثمنیه باغچه‌بان، درباره مشکلات مسکن مادرش سخن گفت و حتی قرار شد برای زندگی تهران را ترک کند. دختر ثمنیه باغچه‌بان گفته بود «قطعا از این خانه می‌رویم، اصلاً نمی‌توانیم. این قیمت‌ها با حقوق بازنشستگی اصلاً جور در نمی‌آید. باید از تهران برویم، اما ناراحتی من از این است که هنرمندان زیادی از تهران دور می‌شوند، چون نمی‌توانند از پس اجاره‌بها برمایند. آیا ما باید تهران را رها کنیم؟ واقعاً زندگی آسان نیست و آیا مادرم در آستانه صدسالگی، از سوی صاحبخانه باید از خانه بیرون انداخته شود؟».

کودکی: ثمنیه باغچه‌بان در یکی از گفت‌وگوهای خود درباره پیشینه خانوادگی‌اش می‌گوید: «اسم پدر من جبار است. فامیلی‌اش قبلاً عسگرزاده بود، تولدش در رضائیه بوده و در خردسالی به همراه پدر به ایروان رفتند. بعد از اینکه کودکستان تبریز را تأسیس کردند، گفتند: اینجا باغچه اطفال است و من باغچه‌بان این باغچه هستم، به این دلیل فامیلی خودش را باغچه‌بان کرد. بعد از آن هم فکر می‌کرد که تمام میریان بچه‌ها باید باغچه‌بان باشند. می‌گفت: ما گل‌ها را داریم پرورش می‌دهیم، به این دلیل باغچه‌بان شده‌ایم». او در نخستین کودکستان ایران، «باغچه اطفال»، چشم به جهان گشود و چند سال بعد همراه خانواده به شیراز رفت. خود می‌گوید: «من در سال ۱۳۰۶ از تبریز به دنیا آمدم. از آنجایی که در مدرسه به دنیا آمدم، در آنجا بزرگ شدم، ازدواج کردم و در همان مدرسه تا روز آخری که پدرم زنده بود و بعد خدومت تا زمان بازنشستگی کار کردم. طبیعتاً زندگی من با مدرسه به هم گره خورده است».

تأثیر پدر: ثمنیه همواره از پدرش با ستایش یاد می‌کرد: «من باید همیشه این مسئله را تذکر بدهم، چون با اسم باغچه‌بان می‌آید، با ناشنوایان تداعی

شاهنامه‌خوانی

کین جویی فرامرز

در مرگ پدر



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

ستاره‌شمران چنین پیشگویی کرده بودند هر آن که اسفندیار رویین‌تن را از پای درآورد، چندان نخواهد ماند و رستم که چاره‌ای مگر شکست اسفندیار نداشت وگرنه از او ناسی در گیتی در جایگاه پهلوان پهلوانان به جای نمی‌ماند، اسفندیار را از پای درآورد و آن‌گاه پیشگویی ستاره‌شمران چهره راستین به خود گرفت و در پی مرگ رویین‌تن، برجسته‌ترین چهره در سپهر پهلوانی ایران به ناجوانمردانه‌ترین گونه از پای درآمد و اکنون فرامرز با چشمانی گریان و دردی جانکاه بر دل به کابلستان رفته تا پیکر پیل‌سان پدر را از چاه تاریک اندوه بیرون کند. چون آن پیکر سرگ بیرون کشیده شد، فرامرز ابتدا خون از پیکر و چهره و ریش پدر بشست و بدن او را با مشک و گیاهان خوش‌بوی بپوشاند و همه زخم‌ها را بدوخت و دو تخت آورد و تن پیلوارش را بر آن دو تخت جای داد. پس از آن تن رخش را برکشیدند و جای زخم‌های او را نیز بشستند و تن‌پوشی برای اسب بدوختند و سپس درودگران درخت نارون بزرگی را برگزیدند و دو روز گوشیدند و تابوتی برای رستم ساختند. تن رخش را نیز بر پیلی تابوت رستم را بر شانه‌های مردمان نشانداندند و از کابلستان به سوی زابلستان به راه افتادند.

مردمان مویه‌کنان و بر سر زنان بر سر راه این کاروان اندوه ایستادند به زاری، آن‌چنان انبوهی از مردمان گرد آمده بودند که بر زمین جایی برای افزوده‌شدن کسی نبود. این کاروان پس از ۱۰ روز به زابلستان رسیدند. در سراسر این ۱۰ روز هرگز پیکر رستم بر زمین نهاده نشد. گیتی از درد فرامرز پرخروش شده بود، آن‌چنان که گفتی هامون به خروش آمده است. هیچ‌کس را با هیچ‌کس سخن نبود، تنها زاری بود و ناله و فریاد برخاسته از درد برای از دست دادن بزرگ‌ترین پهلوان میهن‌شان. به شیوه مهرپرستان در میان باغی دخمه‌ای ساختند و بسیار پیکر او را ارج گزاردند و سرش را به ابر برافراشتند. در گرامیداشت پیکر پیلوار رستم دو تخت زرین کنار یکدیگر جای دادند و بر آن رستم را خوابانیدند. همه آشنایان و دوستان‌ار رستم مشک و گل را در هم آمیختند و بر پیکر بی‌جان رستم ریختند. و این‌گونه مویه‌ها کردند: «ای پهلوان نامدار، دیگر در هیچ بزم شاهانه‌ای نخواهی بود و دیگر خفتان رزم به تن نخواهی کرد، دیگر گنج و دینار نمی‌بخشی، تو آن بخشنده‌ای بودی که همه چیز در نگاهت بی‌ارزش بود. آرزو می‌کنیم در آن دیگر گیتی شاد باشی و بهشتی خرم تو را پذیرا گردد که یزدان نهد! تو را از خرد و مردانگی سرشته بوده».

در دخمه بیستند و بازگشتند. آنگاه حکیم توس خود لب به سخن می‌گشاید و در اوج اندوه می‌گوید: «از این سرای چندروزه (سنجی سرای) چه می‌خواهید، اگر دینسدار یا بی‌دین، باورمندید یا ناباورکیش هستید، اگر از پولاد ساخته شده‌اید یا از آهن به زیر خاک خواهید رفت، پس تن تا زنده‌اید به نیکی گروید، باشد که در دیگر سرای کامیاب شوید».

فرامرز چون آیین سوگواری پدر را به جای آورد، سپاه زابلستان را در هامون نگه داشت و خود در خانه پیلتن را گشود و گنج پدر را در میان سپاه پراکنده گرداند. سحرگاه روز دیگر در کرنای‌ها دمیده

شد و آوای کوس گوش‌ها را کر کرد، سپاهی نه‌چندان بزرگ را از زابل به کابل کشید آن‌چنان شتابی داشت که از گرد سم ستوران خورشید در آسمان ناپدید گشت. از دیگر سوی شاه کابل چون دانست که سپاه زابل بدان سوی روانه گشته، سپاه پراکنده خود را گرد آورد، زمین از زره‌پوشان آهنین شد و از نبره‌های‌شان، نیستان گردید. سپاه کابل پذیرای فرامرز شد، آن‌چنان که روشنایی از خورشید و ماه دور گشت. از انبوهی یلان و پهلوان سپاه زابلی، شیر در بیشه راه رود را کم کرد. سپاه فرامرز از مرگ ناجوانمردانه فرمانده سخت خشمگین و پرچوش‌و‌خروش بودند و بر آن بودند تا هرچه بر شتاب‌اتر بر کابلستان بتازند و کین خویش از نیرنگی مردمان کابلی بستانند.



«معدن نمک قلعه رشید» میراثی چندصدهاله در کوه‌های زاگرس در شهرکرد واقع شده است. این معدن که دره‌ای پر رمز و راز را در خود جای داده، نه‌تنها منبع رزق و روزی اهالی روستاهای «قلعه رشید»، «شکر آباد» و «حسین آباد» است، بلکه روایتگر هم‌زیستی دیرینه انسان و طبیعت در قلب زاگرس به‌شمار می‌رود. عکس: مریم آل‌مومن دهکردی، ایرنا

۴۳

درصد

بنا بر اعلام پژوهشگاه تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، یافته‌های پژوهش مربوطه نشان می‌دهد ۴۳ درصد زنان تهرانی دچار کم‌تحركی هستند و به میزان کافی ورزش یا تحرک ندارند، همچنین بیش از ۶۳ درصد از زنان روزانه هشت ساعت یا بیشتر را در وضعیت نشسته (تماشای تلویزیون، استفاده از موبایل، انجام کارهای خانه یا شغل‌های پشت میزی) سپری می‌کنند. براساس نتایج این تحقیق، زنان با تحصیلات پایین‌تر و وضعیت اقتصادی ضعیف‌تر، سطح فعالیت بدنی کمتری دارند و زنان متأهل و خانه‌دار نسبت به زنان مجرب، تحرک کمتری دارند. همچنین میانگین شاخص توده بدنی در گروه‌های کم‌تحرك بالاتر بوده که نشان‌دهنده ارتباط مستقیم میان کم‌تحركی و اضافه‌وزن است.

۷۷

سال

گاردین؛ دانشمندان با کمک علم شیمی برای نخستین بار تأیید کردند که نقاش اکسپرسوینست و انتزاعی معروف اثر جکسون پولاک از رنگ‌دانه مصنوعی و درخشان آبی منگنز استفاده کرده است. نام اثر مورد بحث، «شماره ۱A» است که در آن پولاک با روش ویژه خود رنگ‌ها را روی بوم چکانده و پاشیده و ترکیبی برجنب‌وجوش و چندرنگ خلق کرده است. او حتی رد دست‌هایش را نیز در بالای اثر بر جای گذاشته است. این نقاشی که اکنون در موزه هنر مدرن نیویورک به نمایش درآمده، نزدیک به ۲۰۷ متر عرض دارد. پیش‌تر منشأ رنگ‌های قرمز و زرد این بوم مشخص نشده بود، اما از رنگ آبی فیروزه‌ای آن ناشناخته مانده بود. آبی منگنز در گذشته نه‌تنها توسط هنرمندان بلکه برای رنگ آمیزی سیمان استخرها نیز استفاده می‌شد.

۵۰۰۰

سقط

ایسنا؛ یک متهم در هرم‌گان که مرتکب ۱۴۰ مورد سقط جنین شده بود، به اعدام محکوم شد. همچنین سخنگوی قوه قضائیه گفت: اکثر موارد سقط خارج از مراکز درمانی و به‌صورت غیرقانونی انجام می‌شود. بنابراین نیاز است دستگاه‌های مختلف ازجمله فراراجا، وزارت اطلاعات، صداوسیما و سایر نهادهای حمایتی به وزارت بهداشت کمک کنند تا وظایف قانونی به درستی اجرا شود. وی با اشاره به عملکرد معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه گفت: از اسفند سال گذشته کارگروهی با حضور نخبان، استادان دانشگاه و مسئولان راه‌اندازی شد و تاکنون ۱۸۸ جلسه در سراسر کشور برگزار شده است. تاکنون ۳۴۶ پرونده مرتبط با سقط جنین غیرقانونی تشکیل شده و پیگیری می‌شود. سالانه کمتر از پنج هزار فقره پرونده مرتبط با سقط جنین در کشور ثبت می‌شود.

عکاس «شرق»

برنده نشان عکس مطبوعاتی سال شد

آیین افتتاح نشان عکس مطبوعاتی با حضور هنرمندان عکاس، پیش‌کسوتان و استادان در خانه هنرمندان با ثبت عکس یادگاری در مقابل این خانه آغاز شد. این مراسم با وقفه دوساله از سوی انجمن عکاسان مطبوعات برگزار شد و برگزارندگان بخش‌های مختلف معرفی شدند. سه‌ند تاجی، عکاس روزنامه شرق، در بخش تک‌عکس برگزیده شد. این عکس لحظه آزادی نیلوفر حامدی خبرنگار روزنامه شرق و البته محمدی خبرنگار هم‌میهن از زندان اوین بود. صبا طاهریان، دبیر هفتمین دوره نشان عکس مطبوعاتی بود و دانیال شاکیان، عطا طاهرکناره، جاوید نیکپور، مهدی وثوق‌نیا و نیوشا توکلیان داوران این دوره بودند که بعد از ساعت‌ها بحث و بررسی آثار برتر را انتخاب کردند. در این دوره ۲۴۵ عکاس (۶۹ زن و ۱۷۶ مرد) آثار خود را برای داوری ارسال کردند و ۱۴۶ عکس ورزشی، ۳۹۸ مستند، ۲۴۶ خبری (در مجموع ۷۷۰ تک‌عکس)، ۴۴ ورزشی، ۱۰۲ مستند، ۴۳ خبری و ۲۲ مجموعه بلندمدت مورد ارزیابی قرار گرفت.